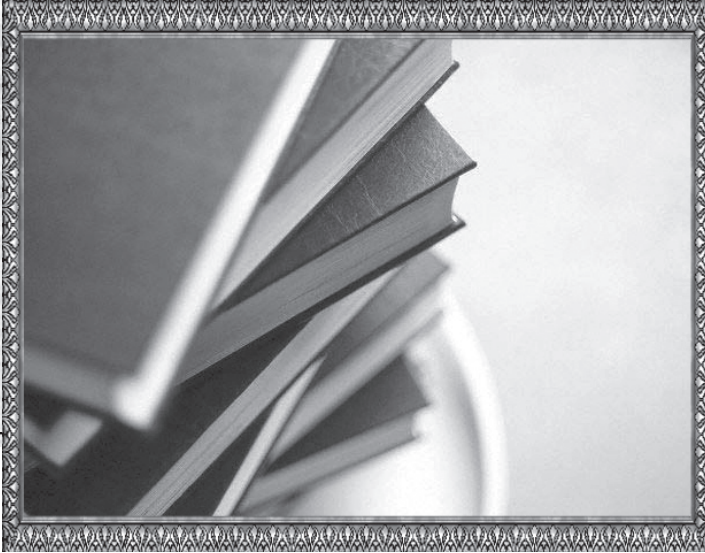




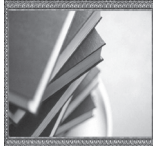
گونه شناسی روایات تفسیری

دکتر مهدی رستم نژاد
استادیار و عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه





چکیده:



مساله گونه‌ها و انواع «روایات تفسیری» تا پیش از دهه‌های اخیر، به صورت جدی مورد توجه پژوهندگان معارف قرآنی نبوده است. با اینکه پیشینیان خود در جمع آوری و تنظیم روایات تفسیری، تلاش و کنکاش تحسین برانگیزی از خود نشان داده‌اند؛ ولی چندان اشاره‌ای به تنوع و گوناگونی روایات نکرده‌اند. گو اینکه آنان به کشف این نکته نائل نشده بودند؛ ولی در دهه‌های اخیر، شماری از پژوهندگان معارف قرآنی به بررسی، استقرا و نام‌گذاری این گونه‌ها اقدام نموده‌اند. بی تردید شناخت نظم یافته این انواع به بهره‌مندی آسان‌تر از این روایات خواهد انجامید. در این نوشتار به مهم‌ترین گونه‌های روایات تفسیری اشاره می‌شود.^۱ گفتنی است هر چند این تقسیم‌بندی در نگاه نخست، ناظر به روایات تفسیری شیعه است؛ ولی روایات تفسیری اهل سنت نیز تا حدودی در قالب این تقسیم‌بندی قابل ارائه است. از این رو به نمونه‌هایی از روایات تفسیری اهل سنت نیز اشاره می‌شود و از حیث کمی و کیفی با روایات تفسیری شیعه مقایسه می‌گردد.

الف) تفسیر واژگانی

در شماری از روایات تفسیری، صرفا معنای یک واژه با یادکرد واژه ای مترادف یا واژگانی آسان‌تر بیان شده است. این روش که بیشتر به ترجمه و توضیح شبیه است در مواردی به کار رفته است که برای مخاطب تنها همان واژه، مبهم بوده است و نیاز به توضیح بیشتر نداشته است.^۲

رویکرد این نوع از روایات تفسیری، معنی شناختی^۳ است. زیرا این روایات غالبا درصد بیان معنی لغات و واژگان، وارد شده‌اند. روشن است تفسیر در این سطح مشروط به عصمت و علم لدنی نیست، بلکه خبرویت در شناخت واژگان و مفاهیم لغات کفایت می‌کند.

ولی مطلبی که نباید از آن غفلت کرد این است که مهم‌تر از بحث واژه‌شناسی، شناخت مبانی فهم واژه‌ها است. چیزی که امروزه به عنوان «فقه اللغه» یا «فلسفه زبان» از آن یاد می‌شود و در آن برای یافتن پاسخ صحیح به نمونه پرسش‌های ذیل تحقیق و جستجو می‌شود:

۱. آیا مبانی صحیح در معنارسانی واژه‌ها، عصر صدور واژه‌هاست، یا واژه‌ها تحول معنایی یافته و ملاک عصر حاضر است؟
۲. آیا واژه‌ها تابع مراد متکلمند یا تابع فهم مخاطب و یا هیچ کدام؟
۳. آیا واژه‌های به کار رفته در قرآن و متون مقدس تابع مفاهیم عرفی و اجتماعی فرهنگ زبان عمومی است یا چنین نیست؟

بی تردید پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها نیاز به کاوش‌های جدی و عمیق دارد و در مجال دیگری

می‌بایست با استفاده از روش‌های علمی نوین، روایات تفسیری معصومین را که در تبیین مفاهیم واژگان وارد شده‌اند، مورد دقت مضاعف قرار داد تا از این رهگذر به پاسخ‌های صحیح این نمونه پرسش‌ها، از منظر معصوم علیه السلام راه یافت.^۴ ولی آنچه در اینجا می‌آید تنها ذکر نمونه‌هایی از روایات تفسیری است که در بیان مفاهیم و مدالیل واژگان وارد شده‌اند:

۱. در روایتی از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام درباره واژه «حرث» و «نسل» که در آیه شریفه «وَيُهْلِكُ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ»^۵ آمده است، می‌خوانیم:

«النسل: هم الذریه و الحرث: الزرع»^۶ برابر این روایت، امام رضا علیه السلام واژه «نسل» را به «ذریه» و واژه «حرث» را به «زراعت» تفسیر یا به عبارت دقیق‌تر ترجمه کرده است.

۲. در روایتی می‌خوانیم امام صادق علیه السلام واژه‌های «رفث، فسوق و جدال» را که در آیه ۱۹۷ سوره بقره آمده است^۷ به ترتیب به معنای آمیزش، دروغ و قسم خوردن به «لا و الله و بلی و الله» و فحش دادن به یکدیگر معنا کرده‌اند.^۸

۳. در روایتی از عبدالعظیم الحسنی از امام جواد علیه السلام نقل شده است که آن حضرت در توضیح واژه‌های «منخنقه، موقوذه، متردیه و نطیحه» که در آیه سوم سوره مائده به کار رفته‌اند، فرمود: «منخنقه» حیوانی است که خود خفه شده و مردار گشته است، «موقوذه» حیوانی است که در اثر بیماری به هلاکت رسیده، «متردیه» آن حیوانی است که از جای بلندی به پایین پرتاب شده، یا از کوه سقوط کرده و یا در چاه افتاده و مرده و «نطیحه» آن حیوانی است که حیوان دیگری به او شاخ زده و مرده است.^۹

۴. در روایتی از امیرالمؤمنان علی علیه السلام کلمه «هباء منثورا» که در آیه «وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِن عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا»^{۱۰} وارد شده است، به معنای شعاع نور خورشید تفسیر شده است که از روزنه به داخل اتاق بتابد.^{۱۱}

۵. در روایتی از امام باقر علیه السلام واژه «مفازة» در آیه «فَلَا تَحْسَبَنَّاهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ»^{۱۲} به معنی بعید تفسیر شده است.^{۱۳}

اهل لغت واژه «مفازه» را به معنی مهلکه گرفته‌اند ولی از باب فال نیک زدن، آن را در نجات از مهلکه استعمال می‌کنند. ابن منصور «در لسان العرب، واژه مفازه در این آیه را به معنای «بعید» دانسته است.^{۱۴}

۶. در شماری از روایات فریقین واژه «باسقات = بسوق» در آیه «وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لِّهَا طَلْعٌ نَّضِيدٌ»^{۱۵} به معنی بلندی درخت نخل، تفسیر شده است.^{۱۶}

در تعدادی از روایات به غیر عربی بودن واژه‌ها اشاره شده است. از جمله واژه «بلعی» در آیه «وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ»^{۱۷} به لغت هندی به معنای «اشربی» یعنی فروبر، آمده است.^{۱۸} افزون بر موارد گذشته، به یکی از دو مورد دیگر از روایات تفسیری واژگان اهل سنت اشاره می‌شود.



۱. ابن جریر طبری در تفسیر «فالق» که در آیه «قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّاطِرِينَ»^{۱۹} وارد شده است، تعدادی روایت از تابعین و اتباع آنها می‌آورد که «فالق» را به معنی «خالص و صافی» ترجمه کرده‌اند. همچنین است روایاتی که در ترجمه کلماتی چون «فارض، عوان، صفراء ذلول، شیه» مربوط به آیات ۶۸ الی ۷۱ سوره بقره آمده است.^{۲۰}
۲. در تفسیر کلمه «موقوتا» مربوط به آیه «إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا»^{۲۱} در شماری از روایات نقل شده است که آن را به معنی «مفروض و واجب» دانسته‌اند.^{۲۲}
۳. در تفسیر واژه «صُرٌّ» در آیه «مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتَهُ» طبری تعدادی روایت از صحابه و تابعین نقل می‌کند که آن را به معنی «سرماى شدید» گرفته‌اند.^{۲۳}
۴. در تبیین واژه «صُرْهَنْ» در آیه «فَخَذَ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهَنَّ إِلَيْكَ» در شماری از روایات اهل سنت به معنی «قطعه قطعه کردن» آمده است.^{۲۴}

نکته قابل ملاحظه آن است که شمار زیادی از روایات تفسیری اهل سنت، از نوع تفسیر واژگانی است. برای اثبات این مطلب، کافی است به کتاب‌هایی چون تفسیر طبری یا تفسیر ابن ابی حاتم مراجعه شود.

بررسی اجمالی و گذرای این کتاب‌ها نشان می‌دهد که تفسیر واژگانی و ترجمه‌ای (شرح اسمی) چه حجم عظیم و گسترده‌ای را به خود اختصاص داده است! که آن هم غالباً به صورت تکراری به ویژه در تفسیر طبری و تا حدودی در تفسیر در المنثور از صحابه و تابعین و اتباع آنان نقل شده است. این در حالی است که در روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام، از میان انواع روایات تفسیری، تقریباً کمترین شمارگان مربوط به تفسیر واژگانی است. این نکته بیانگر آن است که به عکس روایات تفسیری اهل بیت، صبغه غالبی در روایات تفسیری اهل سنت «معنا شناسانه» است نه «روش شناسانه» جالب توجه آنکه در منابع تفسیری اهل سنت، روایاتی که منقول از شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، کمتر در حوزه تفسیر واژگانی است، بلکه این نوع روایات شرح اسمی و معناشناختی، عمدتاً از صحابه و تابعین و اتباع آنان نقل شده است.

شاید در صورت تحقیق بیشتر این نکته به دست آید که هر چه منقولات تفسیری از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله فاصله گرفته و به طرف تابعین و اتباع کشیده شده است؛ بر حجم روایات تفسیری واژگانی، افزوده شده است.

ب) بهره‌گیری از تمثیل

در میان روایات تفسیری بیاناتی دیده می‌شود که معصومین علیهم السلام در مواردی به منظور آسان‌سازی و انتقال سریع مفاهیم به مخاطب، از عنصر تمثیل و همانندسازی استفاده

می کرده‌اند.

این روش در شرایطی متناسب با سطح آگاهی و فهم مخاطبان به کار گرفته می‌شد و یا در جایی استفاده می‌شد که می‌خواستند جلوی سوء استفاده مغالطه‌گران را بگیرند و طرف را مجاب نمایند.

هرچند تعداد این دست روایات، انگشت شمارند ولی از نگاه روش‌شناختی، بسیار اهمیت دارند.

از باب نمونه در مناظره برخی از یهود با امیرمومنان علی علیه السلام می‌خوانیم که آنها با تعریض به آیاتی چون «فَأَيْنَمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ»^{۲۵} و آیه «وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ»^{۲۶} از آن حضرت پرسیدند «فاین وجه ربک» امام به جای پاسخ علمی و نظری به ابن عباس دستور داد تا آتشی تهیه کند، چون آتش برافروخته شد و زبانه کشید، از یهودی پرسید «فاین وجه هذه النار؛ صورت این آتش کدام است؟» یهودی اظهار کرد که آتش صورت خاصی ندارد. امام با شنیدن این عتراف فرمود: «قال ربی عزوجل هذا المثل: «وَاللَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»^{۲۷} چنان که ملاحظه می‌شود، امام با استفاده از یک تمثیل محسوس با برافروختن آتش، آیاتی نظیر «وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ» و نیز «فَأَيْنَمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ» را تفسیر کرد و با این کار مفهوم نفی جسمانیت خداوند را در سطح فهم مخاطب بیان کرد.

نمونه دیگر: در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که آن حضرت پس از تلاوت آیه «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا»^{۲۸} در تبیین واژه‌های «اسراف»، «قتر» و «قوام» با تمثیلی ساده و روان، ابتدا مقداری ریگ از زمین برداشت و آن را در مشت خود جای داد و کاملاً مشتش را بست و فرمود: «هذا الاقتار الذی ذکره الله عزوجل فی کتابه، این معنای اقتار است که خداوند در کتابش آورده است» سپس دوباره مشت را از ریگ پر کرد و کاملاً آن را باز گذاشت به گونه‌ای که همه ریگ‌ها به زمین ریخت و فرمود: هذا الاسراف، این معنای اسراف است.

در مرحله سوم، مشت دیگر بر گرفت و نیمی از آن را بر زمین ریخت و نیمی را در مشت خود نگه داشت و فرمود: هذا قوام؛ این معنی قوام است.^{۲۹} امام با این مثال ساده و روشن، تفاوت این سه واژه را به صورت عینی و ملموس بیان کرد.

ج) بهره‌گیری از قواعد ادبی

در شماری از روایات تفسیری، ملاحظه می‌شود که امام معصوم علیه السلام با اشاره به نکته‌های ادبی و قواعد لسانی راه دستیابی به آن را نیز بیان فرموده است.

بدیهی است که این نوع از روایات، افزون بر آنکه روشمندی برداشت‌های تفسیری معصوم را



می‌رساند، نوعی آموزش و تعلیم روش، در فهم آیات به شمار می‌آید. از باب نمونه: در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که از آن حضرت سوال شد: آیا فریضه امر به معروف و نهی از منکر بر همه افراد امت واجب است؟ امام در پاسخ فرمود: خیر، چنین نیست. راوی از دلیل آن جویا شد، امام فرمود: «و الدلیل علی ذلک کتاب الله تعالی: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»^{۳۰} كما قال الله عزوجل: «وَمِنْ قَوْمٍ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ»^{۳۱} و لم يقل: علی امه موسی و لا علی کل قومه؛ دلیلش آن است که خداوند فرمود: «باید در میان شما گروهی باشند که به نیکی‌ها فرا خوانند و آنان را امر به معروف و نهی از منکر نمایند» چنان که خداوند در جای دیگر فرمود: «وَمِنْ قَوْمٍ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ» و از قوم موسی گروهی بودند که به حق دعوت می‌کردند» و نفرمود: «علی امه موسی» یا «علی کل قومه»^{۳۲} از این عبارت به خوبی روشن می‌شود که عبارت «ولتکن منکم» و همچنین عبارت «و من قوم موسی» که با من تبعیضه آمده است، دلالت می‌کند بر اینکه فریضه امر به معروف و نهی از منکر اختصاص به گروه خاصی دارد.^{۳۳}

نمونه دوم، روایتی است که زواره از امام صادق علیه السلام می‌پرسد به چه دلیل مسح به بعض سر صحیح است؟ امام در پاسخ می‌فرماید: «ان المسح ببعض الراس لمكان الباء»^{۳۴} برابر این روایت امام با اشاره به «با» در آیه «وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ»^{۳۵} استنتاج می‌کند که مسح به بعض سر صحیح است. زیرا واژه «مسح» به خودی خود متعدی است و نیازی به «با» ندارد؛ ولی از آنجا که در این آیه «با» آمده است اشاره به همین نکته دارد که بعض سر مراد است نه تمام آن.

د) بهره‌گیری از روش تفسیر قرآن به قرآن

چنان که سابقاً گذشت «علامه طباطبایی» روش تفسیری اهل بیت را در قالب روش قرآن به قرآن می‌داند. ایشان بر این باور است که شیوه رایج اهل بیت در تفسیر، همین روش بوده است.^{۳۶}

برجستگی این روش آن است که افزون بر این که روش اهل بیت عصمت و طهارت است از مصونیت بالایی نسبت به خطاهای تفسیری برخوردار است. حجم زیادی از روایات تفسیری معصومین از نوع استدلال به آیه‌ای برای فهم آیه‌ای دیگر است.

از باب نمونه: در روایتی از امیر المومنان علی علیه السلام در تفسیر آیه «قَالَ لَا يَنْأَلُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»^{۳۷} می‌خوانیم: «أى المشركين» آنگاه حضرت در توجیه تفسیر «ظالمین» به «مشرکین» با استفاده از آیه سیزده سوره لقمان می‌فرماید: «لانه سمى الشرك ظلما بقوله: ان الشرك لظلم عظيم» یعنی تفسیر «ظالمین» به «مشرکین» به این دلیل است که خداوند

در آیه «إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» شرک را «ظلم» نامیده است.^{۳۸}

شبیبه نمونه فوق، روایتی است که در منابع اهل سنت در تفسیر آیه «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ»^{۳۹} از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد شده است که ظلم را با استفاده از آیه «إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» به معنی شرک گرفته‌اند.^{۴۰}

مونه دیگر روایتی است از زراره و محمد بن مسلم - دو تن از شخصیت های برجسته اسلام - که از امام باقر علیه السلام پرسیدند: چگونه حکم به وجوب قصر در سفر می‌کنید و حال آنکه در قرآن تعبیر به «فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ»^{۴۱} شده است که به حسب ظاهر به معنی جواز قصر است نه وجوب آن؟ امام علیه السلام در پاسخ با تمسک به آیه «إِنَّ الصِّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ»^{۴۲} فرمود: همانگونه که مقصود از عبارت «لا جناح» در این آیه ناظر به وجوب طواف (سعی) است نه جواز آن، در آیه «فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ» نیز به معنی وجوب قصر است نه جواز آن.^{۴۳}

مطابق این نقل، امام برای بیان تفسیر آیه‌ای از آیه‌ای دیگر کمک می‌گیرد و این همان روش تفسیری قرآن به قرآن است.

به کارگیری این روش در روایات تفسیری اهل سنت نیز، کم و بیش به چشم می‌خورد.

۵) بهره‌گیری از ساختار چند معنایی قرآن (بطون)

بخش عمده‌ای از تفاسیر معصومان از نوع تفسیر لایه‌های باطنی و معانی پنهانی آیات است. اشتغال قرآن به ظاهر و بطن و گستره معنایی باطنی، حقیقتی است که ابتدا از زبان گویای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیده شده است. پس از آن حضرت، همواره ائمه اطهار علیهم السلام این نکته را گوشزد می‌نمودند و خود نیز در سطح گسترده‌ای به بیان معانی باطنی آیات قرآن مبادرت ورزیده‌اند. ویژگی مراتب معنایی در قرآن و چند لایگی آن از امتیازات زبانی قرآن به شمار می‌آید و بیانگر جاودانگی و پایداری قرآن است. به یقین کشف هر یک از مراتب معنایی می‌تواند پاسخگوی بخش‌هایی از نیازهای هدایتی بشر در گستره تاریخ باشد.

پیداست، لایه‌های باطنی قرآن، فراتر از دلالت‌های سیاقی و نزولی است و آزادتر از قید و بندهای لفظی و قواعد و معیارهای لسانی حاکم بر آنها است. به همین جهت، با تجربه و جداسازی از خصوصیات نزولی همراه است.

البته تجرید آیه از ویژگی‌های نزولی و دلالی، با حفظ ملاک‌ها و اصول کلی، در راستای همان معانی ظاهری است و بیگانه از آن نیست و نباید باشد. لذا از امتیازات تفسیر باطنی، همسویی آن با تفسیر ظاهری است. بدین معنی که معانی باطنی آیات در طول معانی ظاهری آن،



همزمان اراده شده‌اند.

تعدد و تنوع معانی آیات و اختلاف ظاهری آنها که در شماری از روایات تفسیری ملاحظه می‌شود و گاه شبهه تعارض و اختلاف در گفتار معصوم را تداعی می‌کند در مواردی به همین مراتب معنایی برمی‌گردد، یعنی ممکن است اختلاف روایات تفسیری در پاره‌ای از موارد به گوناگونی معنی ظاهری و باطنی آیات، یا به اختلاف مراتب باطنی آیات برگردد و در عین حال همه آنها در جای خود صحیح باشد؛ زیرا هر یک از آن معانی در بیان مرتبه‌ای از مراتب معرفتی و باطنی آیات است و منافاتی با یکدیگر ندارد.

در روایتی از جابر یکی از اصحاب بزرگوار امام باقر و امام صادق علیهما السلام می‌خوانیم که دو بار تفسیر آیه‌ای را از امام باقر علیه السلام پرسید ولی هر بار جوابی شنید که با مرتبه دیگر فرق داشت، با شگفتی از امام پرسید: این تفاوت در گفتار ناشی از چیست؟ امام فرمود: «ان للقرآن بطناً و للبطن بطناً و له ظهراً و للظهر ظهراً...؛ قرآن دارای بطن است و هر بطنی باز دارای بطنی است و نیز دارای ظهر است و برای هر ظاهری باز ظاهری دیگر...»^{۴۴}

در واقع امام با این پاسخ، به نکته دقیقی اشاره کرد و آن اینکه این تفاوت‌ها و بعضاً اختلاف ظاهری روایات، بدان جهت است که قرآن دارای ساختار چند معنایی است و هر یک از این روایات تفسیری، ممکن است در بیان مرتبه‌ای از آن مراتب معنایی باشد.

نمونه دیگر آن، روایتی است از عبدالله بن سنان که از امام صادق علیه السلام تفسیر آیه «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ»^{۴۵} را پرسید، امام آن را به «کوتاه کردن شارب و ناخن» در مناسک حج تفسیر کرد. عبد الله بن سنان عرض کرد: ذریح محاربی - یکی دیگر از اصحاب امام صادق علیه السلام - از شما نقل کرده است که این آیه را به «لقای امام» تفسیر کرده‌اید؟ امام در پاسخ فرمودند: «آری ذریح راست گفت، تو نیز راست گفته‌ای! ولی قرآن دارای ظهر و بطن است و چه کس ظرفیت و تحمل ذریح را دارد!»^{۴۶}

از این روایت نیز به خوبی استفاده می‌شود که اختلاف روایات تفسیری، گاه ناظر به ابعاد معنایی آیات و مراتب باطنی آن است و هر چه روایتی به بعدی از ابعاد آن پرداخته است و همه در جای خود صحیح هستند.

شایان توجه آنکه منظور از تفاسیر باطنی، تفاسیر ارائه شده از سوی برخی از صوفیه و مدعیان سیر و سلوک دروغین نیست که با مبانی باطل و بر اساس جدایی شریعت و طریقت، به تفسیر قرآن می‌پردازند. بلکه مقصود تفسیری است که اهل بیت عصمت و طهارت، آن حاملان اسرار و معارف قرآنی، با آگاهی از باطن آیات و علم به تأویل آن، آن را روایت کرده‌اند.

با این توضیح چند نمونه از تفسیر باطنی ائمه اطهار علیهم السلام ارائه می‌شود:

۱. در روایتی از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «فَكَأَيُّ مِّنْ قَرِيْبَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرْسِهَا وَبِئْسَ مَعْطَلَةٌ وَقَصْرٌ مَّشِيدٌ»^{۴۷} می‌خوانیم که آن حضرت «بئر

معطله = چاه رها شده» را به «امام خاموش» و «قصر مشید = قصر به جای مانده» را به «امام ناطق» تفسیر کرده است.^{۴۸}

چنان که ملاحظه می‌شود، معنای ظاهری و دلالتی آیه در مورد شهرهایی است که ساکنان آن شهرها ستمکار بودند و خداوند آنها را نابود کرد و از آنها تنها، چاه‌های رها شده و قصرهای برپا ایستاده به جای مانده است.

ظاهر آیه بیانگر این نکته ظریف است مناطق باقی مانده از اقوام گذشته دارای دو اثر بجا مانده‌اند، نخست: بقایایی از قصرهای باشکوه و برافراشته که بیانگر جلال و عظمت‌های ظاهری آنان بوده که امروز اسیر پنجه مرگ شدند و دیگر خبری از آنها نیست و دیگر چاه‌ها و قنات‌هایی که نماد حیات و زندگی بودند و امروز در دل زمین پنهان و راکد رها شده‌اند و سال‌هاست که از جوشش و حیات بازمانده‌اند.

این چیزی است که ظاهراً آیه حسب دلالت‌های لسانی و سیاقی بر آن گواهی می‌دهد ولی امام صادق علیه السلام فراتر از این مدلول ظاهری، به بیان مراتب باطنی آیه پرداخت. «قصر مشید» را به معنی «امام ناطق» گرفت که همانند قصر باشکوه و برافراشته، در میان اجتماع حضور دارد و بسان قصر که از فرسنگ‌ها راه به چشم می‌آید، نقش برجسته او در هدایت و رهبری جامعه، همه جا مشاهده می‌شود.

در مقابل «بئر معطله» را به معنی «امام پنهان و خانه نشین» گرفت که در اثر غفلت مردم همانند چاه رها شده در دل خاک پنهان مانده است و به چشم نمی‌آید و با آن که متصل به سفره‌های آبی زیر زمینی است، حسب ظاهر بی آب به نظر می‌آید و کسی از دانش بیکران او بهره‌مند نمی‌شود.

۱. امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»^{۴۹} فرمود: «یعنی اگر کسی را از سوختن در آتش یا غرق شدن در آب نجات دهد، مثل آن است که همه مردم را زنده کرده است.» راوی پرسید: اگر شخصی را از ذلالت نجات دهد و به سوی هدایت راهنمایی کند، چه؟ امام فرمود: «این از باب بزرگترین تاویل (معنای باطنی) است.»^{۵۰}

بی شک، ظاهر آیه که پس از بیان داستان کشته شدن هابیل به دست قابیل آمده است، احیا و اماتة ظاهری است، چنان که امام، نخست همین تفسیر ظاهری را ایراد فرموده‌اند؛ ولی پس از پرسش راوی، امام توسعه معنایی از احیای ظاهر به احیای معنوی را تأیید فرموده‌اند و آن را از مراتب باطنی و تاویلی آیه شمرده‌اند.

۲. از همین قبیل است تفسیر آیه «وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ»^{۵۱} که اهل بیت علیهم السلام در تفسیر آن فرمودند: «نحن العلامات والنجم رسول الله»^{۵۲} چه اینکه انسان همانگونه که در سیر مراتب مکانی به راهنمایی نشانه‌هایی از آسمان نیاز دارد، در سیر مراتب معنوی



نیز به راهنمایان آسمانی چون پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام نیازمند است.

همچنین است، تفسیر نعمت‌های ظاهری و باطنی به «امام ظاهر و باطن» در آیه «وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً»^{۵۳} و نیز تفسیر «لَوْلَوْ وَ مَرَجَانُ» به امام حسن و امام حسین علیهما السلام در آیه «يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ»^{۵۴} یا آنچه که در تفسیر پرندگان چهارگانه در قصه ابراهیم علیه السلام مربوط به آیه ۲۶۰ سوره بقره آمده است.

جالب است که بدانیم در شماری از روایات تصریح شده است که اینها از باب معنابخشی باطنی است. مانند روایاتی از امام باقر علیه السلام درباره «وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ»^{۵۵} که فرموده‌اند: «تفسیرها فی بطن القرآن: من یکفر بولایه علی و علی هو الایمان؛ تفسیر باطنی آیه یعنی هر کس به ولایت علی علیه السلام کفر بورزد و علی همان ایمان است»^{۵۶}

تعبیر به «تفسیرها فی بطن القرآن» بیانگر آن است که امام علیه السلام درصدد تفسیر دلالی و سیاقی آیه نیست تا ناظر به الفاظ باشد. از اینجا روشن می‌شود آنان که با دستاویز قراردادن اینگونه روایات، بر تفسیر شیعه خرده می‌گیرند دچار چه اشتباه بزرگی شده‌اند؟! آنان در واقع نتوانستند بین تفسیر دلالی و سیاقی (ظاهری) و تفسیر باطنی فرق بگذارند.

بررسی روایات فریقین نشان می‌دهد تفسیر به بطن، بیشتر در روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام به کار گرفته شده است؛ ولی در روایات تفسیری اهل سنت - به دلایلی که انشاء الله در آینده روشن خواهد شد - چندان نمود و ظهوری ندارد، هر چند اصل وجودشان قابل انکار نیست.

نظیر آن روایاتی است در منابع اهل سنت که «صراط مستقیم» را به رسول الله صلی الله علیه و آله یا بعض اشخاص دیگر تفسیر کرده است. روشن است مقصود تفسیر به باطن است.^{۵۷}

(و) به کارگیری قاعده جرح و تطبیق

شمار قابل ملاحظه‌ای از روایات تفسیری اهل بیت علیه السلام، از «باب جری و تطبیق» است. اصطلاح «جری و تطبیق» که برگرفته از روایاتی چون «ان القرآن یجری کما تجری الشمس و القمر»^{۵۸} است که نخستین بار توسط «علامه طباطبایی» طرح شده است.^{۵۹} هر چند بیان تفصیلی این اصطلاح فرصت جداگانه‌ای می‌طلبد ولی چکیده سخن در این باره آن است که «جری و تطبیق» عبارت است از جاری شدن و سرایت کردن مفاهیم به دست آمده از آیات به موارد مشابه.

بر این اساس گر چه منطوق آیات، در ظاهر ناظر به امت‌های گذشته یا اتفاقات عصر نزول است؛ ولی روح و حقیقت آن در حصار هیچ زمانی نیست، بلکه به تعبیر دیگر «فرا زمانی»

است و در آیندگان همانند گذشتگان جاری و ساری است. از این رو با توجه به خصیصه کارآمدی و جاودانگی قرآن، مفاهیم آیات در طول زمان، بر همه موارد مشابه قابل تطبیق است؛ زیرا آیات قرآن محدود به موردشان نزولی نیست. لذا گرفتار رکود و درجا زدگی نمی‌شود. از این خصیصه در اصطلاح به عنوان «جری و تطبیق» یاد می‌شود. در واقع جری و تطبیق رمز جاودانگی و پویایی قرآن را بیشتر نمایان می‌سازد. فرق «جری و تطبیق» با «بطون آیات» به این نکته برمی‌گردد که گر چه دستیابی به هر دو با تجرید و جداسازی آیه از خصوصیات نزولی همراه است؛ ولی «جری و تطبیق» انطباق همان مفاهیم به دست آمده (اعم از معانی ظاهری و باطنی) بر مصادیق مشابه خارجی است. حجم زیاد و فراگیر روایات تفسیری که با روش جری و تطبیق وارد شده اند، نشان می‌دهد که اهل بیت علیهم السلام در سطح وسیعی از این روش استفاده کرده‌اند. به گونه‌ای که «علامه طباطبایی» این را از سلیقه‌های معصومین علیهم السلام برشمرده است. ایشان در این رابطه می‌نویسد:

«و هذه سلیقه ائمه اهل البیت فانهم یطبقون الایه من القرآن علی ما یقبل ان ینطبق علیه من الموارد و ان کان خارجا عن موارد النزول؛ جری و تطبیق، روش و سلیقه اهل بیت علیهم السلام است، زیرا آنان، آیات قرآن را در مواردی که قابل انطباق با موارد مشابه مورد نزول بود، تطبیق می‌کردند»^{۶۰}

علامه در بیان آمار تقریبی اینگونه روایات، می‌گوید: «این روایات به صدها مورد می‌رسد»^{۶۱} از همین باب است، تطبیق آیات بی شمار ستایش آمیز بر اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و همچنین تطبیق آیات نکوهش آمیز و بیم دهنده بر دشمنان اهل بیت علیهم السلام چنانکه در روایت امام باقر علیه السلام می‌خوانیم: «القرآن نزل اثلاثا ثلثا فینا و فی احبائنا و ثلثا فی اعدائنا عدو من کان قبلنا و ... ثلث قرآن دربارہ ما و دوستان ما است و ثلث آن دربارہ دشمنان ما و دشمنان پیشینان ما است و ...»^{۶۲}

شایان ذکر است، روایات جری و تطبیقی، هر چند در طبقه بندی در عداد روایات تفسیری به شمار می‌آیند؛ ولی حقیقت آن است که اینگونه روایات از باب تفسیر صادر نشده‌اند، بلکه در مقام تطبیق آیه بر موارد مشابه وارد شده‌اند.^{۶۳}

بنابراین آنان که با دستاویز قرار دادن اینگونه روایات، بر شیعه و روایات تفسیری آنها می‌تازند از این نکته غافلند که روایات جرح و تطبیقی، اساسا تفسیر به معنای بیان معانی الفاظ و مراد خداوند، به شمار نمی‌آیند، بلکه اینها صرفا سرایت دادن مفهوم آیه به موارد مشابه، با تنقیح ملاک و مناط است.

«گل‌دزیهر» می‌نویسد: «شیعه معتقد است موضوع ربع قرآن دربارہ علویان است و ربع دوم مربوط به دشمنان... هفتاد آیه در شأن علی علیه السلام است. بنابراین قرآن از نگاه شیعه تا



حدود زیادی یک کتاب حزبی شیعی است»^{۶۴}

«الوسی» صاحب تفسیر روح المعانی پس از اشاره به روایاتی که در تفسیر آیه «وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى»^{۶۵} آن را به «ثم اهتدی الی ولایتنا اهل البیت»^{۶۶} تفسیر کرده‌اند، چنین می‌گویند:

«پیداست که وجوب ولایت و محبت اهل بیت علیهم السلام از نظر ما کاملاً پذیرفته است، ولی حمل «اهتداء» در این آیه درباره قوم بنی اسرائیل عصر حضرت موسی علیه السلام است، مستلزم آن است که خداوند، اهل بیت علیهم السلام را به بنی اسرائیل قبلاً شناسانده باشد و ولایت آنها را بر بنی اسرائیل واجب کرده باشد در حالی که چنین چیزی از طریق روایات صحیح ثابت نشده است»^{۶۷}

روشن است بزرگترین اشتباه این صاحب نظران آن است که نتوانستند بین «تفسیر» و «جری» که زبان تسری مفاهیم به موارد مشابه است، تفاوت قائل شوند. چیزی که در شماری از روایات، راساً به وجود این تفاوت اشاره شده است.

از باب نمونه، در روایتی از امام باقر علیه السلام درباره آیه «الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ»^{۶۸} آمده است: «نزلت فی رسول الله و علی و حمزه و جعفر و جرت فی الحسین: این آیه (به حسب تنزیلی) در حق پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام، حمزه و جعفر نازل شده است؛ ولی در حق حسین علیه السلام جاری گریده است»^{۶۹}

تعبیر به «جرت فی الحسین» به این معنی است که اگر چه مسلمانان صدر اسلام، مجبور شده‌اند جلای وطن کرده، خانه‌های خود را رها کنند و تن به هجرت بدهند؛ ولی آیه در انحصار داستان هجرت مسلمانان صدر اسلام نیست، بلکه امام حسین علیه السلام نیز در شرایطی دشوارتر مجبور شد شبانه مدینه را ترک نماید و به کربلا هجرت کند.

همچنین در روایتی دیگر از آن حضرت می‌خوانیم: «نزلت فی المهاجرین و جرت فی آل محمد صلی الله علیه و آله؛ آیه درباره مهاجران نازل شده است؛ ولی در حق آل محمد صلی الله علیه و آله جاری شده است»^{۷۰}

همچنین بر اساس روایات تفسیری اهل سنت، آیه «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا»^{۷۱} به نصاری که قوم یهود را از خواندن نماز در بیت المقدس منع کردند و همچنین مشرکین مکه که مسلمانان را از خواندن نماز در مسجد الحرام منع نموده‌اند، تطبیق شده است.^{۷۲}

نمونه دیگر از کاربرد جری در روایات، روایتی است که «زراره» از امام باقر علیه السلام می‌پرسد: مقصود از آیه «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» اگر نمی‌دانید از آگاهان بپرسید^{۷۳} - که درباره علمای یهود و مشرکین مکه نازل شده است - چه کسانی هستند؟ امام باقر علیه السلام در پاسخ فرمود: «نحن هم؛ مقصود ماییم.» زراره پرسید: پس سوال کنندگان

ماییم؟ فرمودند: آری. زراره پرسید: پس بر شماست که پاسخ ما را بگویید؟ امام علیه السلام فرمود: این دیگر به عهده ماست.^{۷۴}

علامه طباطبایی پس از نقل این روایت می‌نویسد: «این روایت از قبیل جری است. زیرا آیه خصوصیتی ندارد و مقصود از ذکر می‌تواند قرآن یا مطلق کتب آسمانی یا معارف الهی باشد و در هر حال ائمه علیهم السلام مصداق اهل‌الذکر هستند. پیداست که این روایت درصدد تفسیر آیه حسب شأن نزول نیست. چه اینکه معنی ندارد مشرکین به خاندان پیامبر علیهم السلام یا اهل قرآن مراجعه کنند»^{۷۵}

گفتنی است با این که رویشگاه اصلی تفسیر جری و تطبیقی در روایات تفسیری اهل‌بیت علیهم السلام است و هنوز اندیشوران قرآنی اهل سنت آن را به طور کامل به رسمیت نشناخته‌اند و حتی شماری از آنها در مقابل آن موضع‌گیری نموده‌اند؛ ولی با این حال وجود این دسته از روایات، در تفاسیر روایی اهل سنت غیر قابل انکار است. چنانکه روایت «نزلت فی رسول الله و علی و حمزه و جعفر و جرت فی الحسین» که درباره آیه «الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ»^{۷۶} وارد شده است از طریق حاکم حسکانی نیز نقل گردیده است.^{۷۷}

می‌توان در تفاسیر روایی اهل سنت، مواردی را احصاء کرد که جز از باب جری و تطبیق توجیه دیگری ندارد. در روایتی می‌خوانیم عمر در دست جابر بن عبدالله انصاری درهمی مشاهده کرد، پرسید: این درهم برای چیست؟ گفت: می‌خواهم برای خانواده‌ام گوشتی بخرم، عمر گفت: «افکلما اشتہیتم اشتریتموه، این تذهب عنکم هذه الآیة؟: «وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ»^{۷۸} آیا هرچه دلتان خواست آن را خریداری می‌کنید؟ پس با این آیه چه می‌کنید که فرمود: «آن روز که کافران را بر آتش عرضه می‌کنند (به آنها گفته می‌شود): از طیبات و لذایذ در زندگی دنیای خود استفاده کردید و از آن بهره گرفتید؛ اما امروز عذاب ذلت بار جزای شما خواهد بود»^{۷۹} چنانکه ملاحظه می‌شود عمر، آیه‌ای که مربوط به کفار است بر وضعیت جابر بن عبدالله که از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله است، تطبیق کرده است.

در تفسیر آیه «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»^{۸۰} روایات متعددی از فریقین وارد شده است که بر اساس آن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خود را «منذر» و علی را «هادی» معرفی فرموده‌اند.^{۸۱}

روشن است که این از باب جری و تطبیق است؛ زیرا قرآن به عنوان کبرای کلیه فرموده است: «وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» پس تطبیق آن بر شخص امیرالمؤمنان علیه السلام از باب جری بوده است، نه به عنوان تفسیر. از همین رو در کلامی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که ابوبصیر از آن حضرت درباره این آیه پرسید، فرمودند: پیامبر، منذر است و علی، هادی است. ای ابا محمد! آیا امروز مردم هادی دارند؟ ابوبصیر گفت: جانم فدایت، همواره هدایتگری خاندان شما



وجود داشته، تا نوبت به شما رسیده است. امام فرمود: ای ابا محمد! خدا تو را رحمت کند، اگر آیه‌ای که بر شخصی نازل شد با مردن آن شخص می‌مرد، کتاب خدا می‌مرد؛ اما قرآن چنین نیست، بلکه درباره آیندگان، بسان گذشتگان جاری است.^{۸۲}

(ز) بهره‌گیری از بیان مصادیق (تبیین مصادقی)

در شماری از روایات تفسیری، به جای رازگشایی از مفاهیم عام آیات از یک مصداق یا چند مصداق خارجی محدود سخن به میان آمده است. پیداست که در اینگونه روایات، هدف «تفسیر» نبوده است، بلکه برشمردن تعدادی از مصادیق عین مقصود بوده است. از باب نمونه «حسنه» در آیه «وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً»^{۸۳} دارای یک مفهوم عام و فراگیر است که شامل هر نوع حسنه و نیکویی می‌شود؛ ولی در روایات متعددی از فریقین، مصادیق خارجی و عینی آن ذکر شده است. از جمله: در روایتی امام صادق علیه السلام، حسنه در دنیا را به «گشایش در روزی و خوشرویی» و حسنه در آخرت را به «رضایت خداوند و بهشت» تفسیر کرده است.^{۸۴} در روایتی دیگر امیرمؤمنان علی علیه السلام مقصود از حسنه در دنیا را «زن صالح» و معنای حسنه در آخرت را «حوریّه بهشتی» دانسته است.^{۸۵}

در بیان مصادیق کوثر روایات متعددی در منابع تفسیری اهل سنت وارد شده است از قبیل: قرآن، نبوت، نه‌ری در بهشت و ... که همه از مصداق «خیر کثیر» هستند.^{۸۶} روشن است که مقصود واقعی در این روایات، برشمردن یکی از مصادیق معنایی آیه مزبور است، نه تفسیر آن. از این رو در اینگونه روایات، سخن از اختلاف و تعارض وجهی ندارد. همچنین روایاتی که در بیان مصادیق «زینت» در آیه «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ»^{۸۷} و یا در بیان مصادیق «فواحش» در آیه «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنٌ»^{۸۸} وارد شده‌اند که هدف، بیان مصداق بوده است، نه تفسیر مفهومی آیات. چنانکه اشاره شد، تفسیر به مصداق منحصر به روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام نیست، بلکه در روایات تفسیری اهل سنت نیز به وفور یافت می‌شود.

پی‌نوشت‌ها:

۱. قابل توجه آنکه روایات تفسیری به اعتبارات گوناگونی قابل تقسیم است. گاهی به اعتبار موقعیت‌هایی که ائمه اطهار در آن واقع می‌شدند، موقعیت‌هایی چون مقام احتجاج، استدلال به آیه‌ای از قرآن، پاسخ‌افغانی به مخاطب، برداشت اقتباسی از آیه، و گاهی هم در مقام بیان معانی باطنی آیات یا بیان جری و انطباقی و گاهی به اعتبار روش بیانی اما در بهره‌گیری از تمثیل، استعاره و جز این‌ها. در هر یک از این اعتبارات، روایات تفسیری به گونه‌های متعددی تقسیم می‌شوند.
۲. برای شناخت ریشه‌های واژگان قرآن، لازم است به فرهنگ‌های معتبر واژگان عربی مراجعه کرد که یکی از



منابع لغوی واژه های قرآن به شمار می آیند. در میان صحابه از ابن عباس سخنان زیادی در تفسیر واژه های مشکل نقل شده است، «سیوطی» آن ها را در کتاب الاتقان آورده است. برخی از کتب مرجع واژه شناسی قرآنی عبارتند از: جمهره اللغة العربیه «ابن درید» (م ۳۲۱ ق)، المفردات، «راغب اصفهانی» (م ۵۰۲ ق) مجمع البحرین «طریحی» (م ۱۰۸۵ ق)، جدید ترین کتاب در این زمینه کتاب «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم» اثر حسن مصطفوی است که با توجه به فرهنگ های واژه شناسی عربی و کتب ادبی، تاریخی و ... به ریشه یابی واژه ها پرداخته و کاربردهای قرآنی آن را نشان داده است. کتاب دیگری که در عصر حاضر در این باره تدوین شده است، «قاموس قرآن» علی اکبر قریشی است.

۳. مقصود از رویکرد «معنی شناختی» یا «معنی شناسانه» آن است که روایات صرفاً برای تبیین معانی لغات و شرح لفظی واژگان ارائه شود ولی رویکرد «روش شناسانه» آن سات که گذشته از بیان مفاد و معانی الفاظ قرآن، روش تفسیر ارائه گردد و شیوه آن به اهلش آموزش داده شود.

۴. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به: روش تفسیر قرآن، محمود رجبی، ص ۵۶-۵۷، معرفت دینی، صادق لاریجانی، ص ۹۲-۱۷۴.

۵. بقره/ ۲۰۵، تمام آیه چنین است: «وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ»

۶. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۰۰.

۷. تمام آیه چنین است: «الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَاتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ»

۸. معانی الاخبار، ص ۲۹۳؛ کافی، ج ۴، ص ۳۳۸.

۹. تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۸۳.

۱۰. «وما به سراغ اعمالی که انجام داده اند می رویم و همه را همچون غباری پراکنده قرار می دهیم» (فرقان/ ۲۳)

۱۱. معانی القرآن نحاس، ج ۵، ص ۱۸.

۱۲. آل عمران/ ۱۸۸، معنی آیه چنین است: «مپندار کافران از عذاب دور بوده و نجات می یابند»

۱۳. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۲۹.

۱۴. لسان العرب، واژه «مفازه»

۱۵. و نخل های بلند قامت که میوه های متراکم دارند (ق/ ۱۰)

۱۶. تفسیر مجمع البیان و تفسیر طبری ذیل آیه ۱۰ سوره ق.

۱۷. ای زمین آبت را فرو بر! (هود/ ۴۴)

۱۸. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۴۹. در تفسیر درالمنثور از آن به عنوان لغت حبشیه یاد شده است. (درالمنثور، ج ۳، ص ۳۳۰)

۱۹. گفت: خداوند می گوید گاوی باشد زرد یک دست که بینندگان را مسرور سازد (بقره/ ۶۹)

۲۰. مراجعه شود به تفسیر طبری، ذیل آیات اشاره شده.

۲۱. براستی نماز وظیفه ثابتی برای مومنان است (نسا/ ۱۰۳)

۲۲. مراجعه شود به تفسیر طبری، ذیل آیه ۱۰۳ سوره نسا.

۲۳. تفسیر طبری در ذیل آیه ۱۱۷ سوره آل عمران.

۲۴. مراجعه شود به تفسیر درالمنثور و تفسیر طبری، ذیل آیه ۲۶۰ سوره بقره.

۲۵. پس به هر سو رو کنید رو به خدا کرده اید (بقره/ ۱۱۵)

۲۶. و تنها ذات صاحبان جلال و گرامی پروردگارت باقی می ماند (الرحمن/ ۲۷)



۲۷. خصال، ص ۵۹۷؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۱۷، ح ۳۱۸؛ شبیه این سوال و جواب، بین آن حضرت با جاثلیق نصرانی اتفاق افتاد، مراجعه شود به: توحید صدوق، ص ۱۸۲، و بحارالانوار، ج ۳، ص ۳۲۸.

۲۸. کسانی که هرگاه انفاق می کنند نه اسراف و زیاده روی می نمایند و نه سخت گیری می کنند بلکه در میان این دو اعتدال را رعایت می کنند (فرقان/ ۶۷)

۲۹. کافی، ج ۴، ص ۵۴؛ بحارالانوار، ج ۶ ص ۲۶۱.

۳۰. باید از میان شما گروهی دعوت به نیکی کنند و امر به معرف و نهی از منکر نمایند (آل عمران / ۴)

۳۱. اعراف / ۱۵۹.

۳۲. کافی، ج ۵، ص ۶۰ ح ۱۶؛ تهذیب الاحکام، ج ۶ ص ۱۷۷.

۳۳. توجه به نکات ادبی در فهم آیات قرآن تاثیر بسزایی دارد، «زرکشی» در البرهان، نوع ۳۶، در این باره نمونه هایی از باریک اندیشی های مفسران را نقل کرده است که قابل توجه است. «محمد رضا حسینی» در کتاب «کیف نفهم القرآن ص ۸۰ و ۷۹ درباره آیه «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا» (نسا/ ۵) می گوید: از این که در آیه به جای «منها» لفظ «فیها» به کار رفته است استفاده می شود که هزینه های مصرفی را نباید از اصل مال وی پرداخت بلکه لازم است ولی سفیه، دارایی او را به جریان اندازد و از منافع و درآمد آن برای سفیه مصرف کند.

۳۴. کافی، ج ۳، ص ۳۰، ح ۵؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۷۹؛ بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۸۶.

۳۵. آیه چنین است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيَسِمَ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (مائده/ ۶)

۳۶. علامه در این زمینه می گوید: و قد كانت طريقتهم في التعليم والتفسير هذه الطريقة بعينها على ما وصل اليها من اخبارهم في التفسير (الميزان، ج ۱، ص ۱۲)

۳۷. بقره / ۱۲۴.

۳۸. احتجاج، ج ۱، ص ۳۷۳؛ بحارالانوار، ج ۹، ص ۱۱۶.

۳۹. آنان که ایمان آورده و ایمان خود را به هیچ ظلمی (شرکی) نیالوده اند... (انعام / ۸۲)

۴۰. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۱۲؛ کنزالاعمال، ج ۲، ص ۲۱، ح ۲۹۸۱.

۴۱. تمام آیه چنین است: وَإِذَا صَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا» (نسا/ ۱۰۱)

۴۲. پس هر کس که حج خانه خدا و یا عمره انجام دهد گناهی بر او نیست که بر آن دو (صفا و مروه) طواف (سعی) کند.

۴۳. من لايحضره فقيه، ج ۱، ص ۴۳۴؛ بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۷۶، ح ۲۶.

۴۴. متن روایت چنین است: جابر بن یزید می گوید: «سالت ابا جعفر عليه السلام عن شی من التفسیر، فاجابنی، ثم سالت عند ثابته، فاجابنی بجواب آخر، فقلت: كنت اجبتنی فی هذه المساله بجواب غير هذا؟ فقال عليه السلام: يا جابر: ان للقرآن بطنا و للبطن بطنا و له ظهر و للظهر ظهر. (محاسن برقی، ج ۲، ص ۲۰۰)

۴۵. حج / ۲۹.

۴۶. متن روایت از عبدالله بن سنان چنین است: «عن ذريح المحاربي قال: قلت لابي عبدالله عليه السلام: ان الله امرني في كتابه بامر فاحب ان اعمله قال: و ماذا؟ قلت: قول الله عزوجل: (ثم ليقتضوا تفثهم وليوفوا نذورهم) قال: (ليقتضوا تفثهم)؛ لقاء الامام، (وليوفوا نذورهم)؛ تلك المناسك، قال عبدالله بن سنان: فاتيت ابا عبدالله عليه السلام فقلت: جعلت فداك، قول الله عزوجل: (ثم ليقتضوا تفثهم وليوفوا نذورهم)؟ قال اخذ الشارب و قص الاظفار و ما اشبه ذلك، قال: قلت: جعلت فداك، ان ذريح المحاربي حدثني عنك بانك قلت له: (ليقتضوا تفثهم) «لقاء الامام» (و ليوفوا

- نذورهیم) «تلك المناسك»؟! فقال عليه السلام: «صدق ذريح، و صدقت، ان للقرآن ظاهرا و باطنا و من يحتمل ما يحتمل ذريح»
- (کافی، ج ۴، ص ۵۴۹؛ معانی الاخبار، ص ۳۴۰؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۶۰)
۴۷. چه بسیار ساکنان شهرها و آبادی هایی که آن ها را هلاک کردیم در حالی که ستمکار بودند و دیوارهای آن بر روی سقف هایش فرو ریخت و چه بسیار چاه پرآب و قصرهای مرتفع که بی صاحب ماند (حج / ۴۵)
۴۸. متن روایت چنین است: «البئر المعطلة: الامام الصامت و القصر المشيد الامام الناطق» (کافی، ج ۱، ص ۴۲۷؛ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۰۱)
۴۹. و هر کس انسانی را از مرگ نجات دهد چنان است که گویا همه مردم را نجات داده است (مائده / ۳۲)
۵۰. محاسن برقی، ج ۱، ص ۲۳۲؛ کافی، ج ۲، ص ۲۱۰؛ بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۴۰۳.
۵۱. و علامتی قرار داد و (شب ها) به وسیله ستارگان راه خود را می یابند (نحل / ۱۶)
۵۲. کافی، ج ۱، ص ۲۰۷؛ بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۹۱.
۵۳. و نعمت های آشکار و پنهان خود را به طور فراوان بر شما ارزانی داشته است (لقمان / ۲۰)
۵۴. از آن دو (دریا) لو لو و مرجان خارج می شود (الرحمان / ۲۲)
۵۵. و کسی که آنچه باید به آن ایمان بیاورد انکار کند اعمال او تباہ می گردد در آخرت از زیانکاران خواهد بود (مائده / ۵)
۵۶. بصائر الدرجات، ص ۹۷؛ بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۳۶۹.
۵۷. مراجعه شود به تفسیر طبری و درالمنثور در تفسیر آیه ۵ سوره حمد.
۵۸. امام باقر علیه السلام فرموده اند: «ظهره تنزیه و بطنه تاویل، منه ما مضی و منه ما لم یکن بعد، یجری کما تجری الشمس و القمر» (تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۱؛ بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۹۴)
۵۹. علامه طباطبایی در این باره می نویسد: «و اعلم ان الجری - و کثیرا ما نستعمله فی هذا الكتاب - اصطلاح ماخوذ من قول ائمه اهل البيت» (المیزان، ج ۱، ص ۴۱). ناگفته نماند، علمای شیعه پیش از علامه طباطبایی نیز به جایگاه قاعده «جری» در روایات تفسیری توجه داشته اند و آن را دقیقا می شناخته اند هر چند با این اصطلاح از آن یاد نمی کردند، چنانکه علامه مجلسی درباره آن می نویسد: «قد عرفت ان الایه اذا نزلت فی قوم تجری فی امثالهم الی یوم القیامه؛ مکررا دانستی هرگاه آیه ای درباره قومی نازل شد، درباره همسانان آنان تا روز قیامت نیز جاری است» (بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۴۵)
۶۰. المیزان، ج ۱، ص ۴۲.
۶۱. همان مدرک، عبارت علامه چنین است: «روایات الجری، کثیره فی الابواب المختلفه و ربما تبلغ المئین»
۶۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۰.
۶۳. جهت اطلاع بیش تر مراجعه شود به تفسیر تسنیم، ج ۱، ص ۱۶۷-۱۶۹.
۶۴. ذهاب التفسیر الاسلامی، ص ۳۱۲.
۶۵. و من هر که را توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد پس هدایت شود می آمرزم (طه / ۸۲)
۶۶. بصائر الدرجات، ص ۹۸؛ کافی، ج ۱، ص ۳۹۳.
۶۷. روح المعانی، ج ۱۶، ص ۲۴۱. متن کلامش چنین است: «و انت تعلم ان ولایتهم و حبهم رضی الله عنهم مما لا کلام عندنا فی وجوبه لکن حمل الاهتدا فی هذه الایه علی ذلك مع کونها حکایه لما خاطب الله به بنی اسرائیل فی زمان موسی علیه السلام مما يستدعی القول بانه عزوجل اعلم بنی اسرائیل باهل البيت و اوجب علیهم ولایتهم اذا ذاک و لم یثبت ذلك فی صحیح الاخبار.
۶۸. همان ها که از خانه های خود به ناحق رانده شدند (و گناهی نداشتند) جز اینکه می گفتند پروردگار ما خدای یکتا است (حج / ۴۰)
۶۹. شواهد التنزیل حاکم حسکانی، ج ۱، ص ۵۲۱، ح ۵۵۲؛ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۲۷.



۷۰. مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۵۰؛ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۲۷.

۷۱. بقره / ۱۱۴.

۷۲. تفسیر طبری و در المنثور ذیل آیه ۱۱۴ سوره بقره.

۷۳. انبیاء / ۷.

۷۴. بصائر الدرجات، ص ۵۹.

۷۵. المیزان / ج ۱۴، ص ۲۵۷.

۷۶. حج / ۴۰.

۷۷. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۵۲۱، ح ۵۵۲.

۷۸. احقاف / ۲۰.

۷۹. در المنثور، ج ۶، ص ۴۲؛ کنز الاعمال، ج ۱۲، ص ۳۱ ح ۳۵۹۴۵.

۸۰. رعد / ۷.

۸۱. رجوع شود به: مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۲۹؛ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۴۱؛ فتح الباری، ج ۷، ص ۲۸۴؛ کنز الاعمال،

ج ۲، ص ۴۴۱، ح ۴۴۴۳؛ تفسیر طبری، ج ۱۳، ص ۱۴۲؛ تفسیر ابن ابی حاتم، ج ۷، ص ۲۲۲۴؛ تفسیر ثعلبی، ج ۵،

ص ۲۷۲؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۰۳؛ تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۵۹؛ بصائر الدرجات، ص ۴۹؛ کافی، ج ۱، ص ۱۹۲؛ امالی

صدوق، ص ۳۵۰؛ کمال الدین و تمام النعمه ص ۶۶۷.

۸۲. کافی، ج ۱، ص ۱۹۲. متن روایت چنین است: «ابا بصیر می گوید: قلت لابی عبدالله علیه السلام: «انما انت منذر

و لكل قوم هاد؟ فقال: رسول الله المنذر و علی الهادی. یا ابا محمد! هل من هاد الیوم؟ قلت: بلی جعلت فداک ما زال

منکم هاد بعد هاد حتی دفعت الیک. فقال: رحمک الله یا ابا محمد! لو كانت اذا انزلت آیه علی رجل ثم مات ذالک

الرجل ماتت الایه مات الكتاب ولكنه حتی یجری فیمن بقی كما یجری فیمن مضی»

۸۳. پروردگارا به ما در دنیا نیکی عطا کن و در آخرت نیز نیکی عطا کن (بقره / ۲۰۱)

۸۴. مراجعه شود به کافی، ج ۵، ص ۷۱؛ معانی الاخبار، ص ۱۷۵.

۸۵. بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۱۱۹.

۸۶. مراجعه شود به در المنثور ذیل تفسیر سوره کوثر.

۸۷. «زینت خود را در هنگام راه رفتن به هر مسجدی، با خود بردارید» (اعراف / ۳۱)

۸۸. « بگو خداوند، تنها اعمال زشت را حرام کرده است، چه آشکار باشد و چه پنهان» (اعراف / ۳۳)



منابع:

۱. آیت الله جوادی آملی، **تفسیر تسنیم**، چاپ دوم، نشر اسراء، قم، ۱۳۷۹ ش.
۲. ابن جریر طبری، **تفسیر طبری**، دارالفکر، بیروت، ۱۴۲۱ ق.
۳. ابن حجر عسقلانی، **فتح الباری (شرح صحیح بخاری)** دارالمعرفه، بیروت، چاپ دوم.
۴. احمد بن محمد برقی، **المحاسن**، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۰ ق.
۵. بدرالدین زرکشی، **البرهان فی علوم القرآن**، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۶ ق.
۶. **تفسیر ثعلبی**، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۲ ق.
۷. حاکم نیشابوری، **المستدرک علی الصحیحین**، تحقیق یوسف عبدالرحمان.
۸. جلال الدین سیوطی، **الدرالمنثور**، دارالمعرفه، بیروت.
۹. سید محمود الوسی، **تفسیر روح المعانی**، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ چهارم، ۱۴۰۵ ق.
۱۰. شیخ صدوق، **امالی صدوق**، مؤسسه البعثه، قم، ۱۴۱۷ ق.
۱۱. شیخ صدوق، **توحید صدوق**، جامعه مدرسین، قم.
۱۲. شیخ صدوق، **خصال**، تحقیق علی اکبر غفاری، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۳ ق.
۱۳. شیخ صدوق، **علل الشرایع**، تحقیق محمد صادق بحر العلوم، مکتبه الحیدریه، نجف اشرف، ۱۳۸۵ ق.
۱۴. شیخ صدوق، **کمال الدین و تمام النعمه**، تحقیق علی اکبر غفاری، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۵ ق.
۱۵. شیخ صدوق، **معانی الاخبار**، تحقیق علی اکبر غفاری، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۷۹ ق.
۱۶. شیخ صدوق، **من لایحضره الفقیه**، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ دوم. جامعه مدرسین، قم.
۱۷. شیخ طبرسی، **احتجاج**، دارالنعمان، نجف اشرف، ۱۳۸۶ ق.
۱۸. شیخ طبرسی، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، مؤسسه اعلمی، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
۱۹. شیخ طوسی، **تهذیب الاحکام**، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ ق.
۲۰. عبدالرحمان بن محمد بن ابن حاتم، **تفسیر ابن ابی حاتم**، چاپ دوم، مکتبه العصریه، بیروت، ۱۴۱۹ ق.
۲۱. عبد علی بن جمعه عروسی، **تفسیر نورالثقلین**، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۳۷۳ ش.
۲۲. عبید الله بن احمد حسکانی، **شواهد التنزیل**، مجمع احیاء الثقافه، تهران، ۱۴۱۱ ق.
۲۳. علامه طباطبائی، **المیزان فی التفسیر القرآن**، چاپ سوم، اسماعیلیان، قم، ۱۳۹۳ ق.



۲۴. علامه مجلسی، بحار الانوار، چاپ دوم، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۲۵. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، دارالکتب، قم، ۱۴۰۴ ق.
۲۶. قرآن کریم، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی
۲۷. گلدزیهر، مذاهب التفسیر الاسلامی، ترجمه عبدالحلیم بخار، مکتبه خانجی، قاهره، ۱۳۷۴ ق.
۲۸. لسان العرب، ابن منظور
۲۹. متقی هندی، کنز الاعمال، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۹ ق.
۳۰. محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، دارالفکر، ۱۴۰۱ ق.
۳۱. محمد بن حسن صفار، بصائر درجات ذوی القربی، تحقیق میرزا حسن کوچه باغی، منشورات اعلمی، تهران، ۱۴۰۴ ق.
۳۲. محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، مکتبه العلمیه الاسلامیه، تهران.
۳۳. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، تصحیح علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۳ ق.
۳۴. محمد رضا حسینی، کیف نفهم القرآن، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۰ ق
۳۵. محمود رجبی و همکاران، روش شناسی تفسیر قرآن، پژوهشکده حوزه و دانشگاه و سمت، قم، ۱۳۷۹ ش.
۳۶. نحاس، معانی القرآن، جامعه ام القرى، عربستان، ۱۴۰۹ ق.
۳۷. هیثمی، مجمع الزوائد، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۸ ق.

